

زمان بھانیان صلائی عیش و کامرانی در داو و گرفتن صادق خان بر سر سوان صلح کردن با و حاکم تہہ در زمین ابا
 محمد صادق خان حکم بحسب الحکم بر سر ولایت تہہ روان شد قلعہ سوسون را محاصره نمودہ بود جانی بیگ حاکم تہہ از راه
 عجز آور آمدہ بدستور آبا می خود ایلیچیان با تحت و بدایہ لائق روانہ در گاہ خلافت پناہ ساخت مراحم بادشاہی
 شامل حال او شدہ فرمان محمد صادق خان نفاذ یافت کہ ولایت جانی بیگ را با و بخشیدم دست تصرف خود را
 از ان ولایت کوتاہ ساز و تاریخ بست و تخم ذیقعدہ سال مذکور ایلیچیان جانی بیگ را خست فرمودہ حکم
 عین الملک را بخت زیادتی سرفرازی او ہمراہ ساختہ با نوع تفقدات و مراحم خسروانہ ممتاز ساختند و در اول
 بیع الثانی این حکومت کابل زمین خان کو کہ مفوض شدہ ماننگہ را بدرگاہ خلافت پناہ طلبیدند و در آخر
 بیع الثانی خانخانان مرزاخان با علامتہ الزمانی میر فتح اللہ شیرازی مخاطب بعضی الدولہ از گجرات بطریق ملقات
 بدرگاہ آسمان جاہ رسیدہ مشمول عواطف خسروانہ گشت و بتاریخ بست و ہفتم جب محمد صادق خان از کبر آمدہ
 شرف ملازمت دریافت و در اواخر شعبان سال مذکور ماننگہ بدرگاہ جہان پناہ آمدہ و اواخر این سال بکویت
 ولایت بہار و حاجی پور پٹیہ سرفرازی یافتہ حضرت شد و ہمدین ایام حکومت کشمیر را بر یوسف خان صنوسے
 مقرر فرمودہ محمد قاسم خان میر بھرا از کشمیر طلبیداشتند و محمد صادق خان را بدفع یوسف زئی بسواد بھور حضرت فرمودہ
 جاگیرهای ماننگہ از سیالکوٹ وغیرہ با و مرحمت شد و اسمیل قلیخان از سواد بھور طلب فرمودہ بجای قلیچ خان گجرات
 فرستادہ قلیچ خان را بدرگاہ طلبیداشتند و حکومت ولایت بھار و بنگالہ بکنور ماننگہ مفوض داشتہ حضرت داؤد
 ذکر وقایع سال سی و چہارم کہ ابتدای این سال روز شنبہ چہارم جادی الاول سنہ سبع و تسعین و
 ہجرت بود در این سال قلیچ خان از گجرات آمدہ شرف ملازمت دریافت و حکم شد کہ با تفاق راجہ نور علی عین الملک
 کہ بدینہ رفتہ بود با ایلیچیان جانی بیگ ترخان آمدہ شرف خدمت دریافت و پیشکش جانی بیگ را با عرض داشت
 او گذرانیدہ مور و مراسم شاہنشای شد و بتاریخ بست و دوم جادی الثانی سنہ سبع و تسعین و ہجرت حضرت
 خلیفہ الہی بزم سیر شکار کابل روان شدند و بہر کہ از آنجا شروع در کوہستان کشمیر شد و رسیدہ اہل محل را با شاہزادہ
 شاہ مراد در ہمان جا گذاشتہ خود بطریق بلنار متوجہ کشمیر شد و در روز پنجشنبہ غرہ شعبان سنہ مذکورہ نزول آبا
 جہانکشای در شہر سری نگر وقوع یافت و چون روزی چند خاطر اشرف از تماشا و سیران ولایت فراخ دست و پا
 و ایام برسات در آمد کہ شاہزادہ با دیگر اہل محل رہتاس را سفر ساختہ انتظار قدم میبرد و با شد و علامتہ العصر
 فتح اللہ شیرازی و کشمیر عالم تفاعرا مہب و مفارقت آن گمانہ و ہر خاطر اقدس حضرت خلیفہ الہی کران آمدہ تا ہفت
 بساز خورد و ملک الشعرا شیخ فیضی در مرتبہ امیر فتح اللہ در کتب ہندی گفتہ کہ این چند بیت از انست سہ و گزشتگان
 آن آمد کہ عالم از نظام افتدہ جہان قتل را در نیم روز علم شام افتدہ ہمہ گنجینہ اقبال در دست لیام افتدہ ہمہ خون

بہار

از یاد در کاس کرم افتد حکم کند سر رشته تحقیق مقصد معانی از بیان مانده و ابط از کلام افتد در زبان حمل جنبه
 بیجا با در سخنان مطالب ناورت آمد دلائل ناتمام افتد دل استکلمان و هر در نقص ایمانند و بنارس میوه گشاخ تا که بحاجت
 افتد و گرامی امهات فضل افزند و جانسی ابو الابی حنی شام فتح آمد شیرازی و دو صد پونصرفت و
 بو علی تا او پیدا آمد بیسی دار و فضا درته و کان زمین گونه بزازی و گمی با بمل شایان کردی بین کردی و گمی با کیوب اثر
 کردی فلک تازس و همیات از وجود کامل او بود و رازا و هر دران جلال الدین محمد اکبر غازی و شهنشاه
 جهانزاد در وفاتش دیده پر نم شد و سکندر اشک حسرت ریخت کا فلاطون ز عالم شد و بتاریخ بست و منعم
 رمضان عازم شهر کابل شده از راه کبلی بجانب قلعه انگ عمان غریمیت انعطاف یافت و حکیم ابو الفتح که از
 همزبانان و مقربان سخن فم و علوفطرت در کامی طبع و کمال دانش ممتاز بود و در منزل دهنور سفر آخرت اختیار کرده
 در حسن ابدال مدفون گشت و شاهزاده با اهل محل وارد وی محلی حسب حکم از بهتاس متوجه آنکه رسیده ملازمت
 نمودند و از همان منزل شهباز خان کنبو بحیث دفع بقیه افغانان یوسف زکی تعین خصیت یافت و رایات
 جهانگشای از آب نیلاب گذشته متوجه کابل گشت و بست و دوم ذیقده سنه سبع و تسعین و تسعمائة کابل
 محل نزول رایات جلال گشت و حکیم مام و میر صدر جهان که با پلچی گری با و در التهر فرقه بود با پلچی عبدالمدخان آمد
 بسعادت زمین بوس سرفرازی یافتند و کتابت عبدالمدخان که مشعرا تها و گمانگی بود با تحف و هدایا بنظر خصیت
 در آوردند و مدت دو ماه در کابل تشریف داشتند اکثر اوقات سیر باغات و گل گشت سجد خاطر صرف مینفردند
 و ساکنان کابل از وضع و شریف از خوان احسان آنحضرت بهره مند و شاداب گشتند و در همین ایام خبر رسید
 که راجه تودرمل که وکیل السلطنت و مشرف دیوان و راجه بگوانداس که امیر الامرا بود در لاهور و دعوت حیات
 سپردند و درستم محرم سنه ثمان و تسعین و تسعمائة رایات مالیات بغریمیت هندوستان در حرکت آمد و حکومت
 کابل محمد قاسم خان میر بکر و رعنایت فرموده توجیه بیگ کابلی و محمد قلی و حمزه بیگ ترکمان جمعی کثیر از امرای
 بگومک او گذاشته و حکومت گجرات را بنزراغزیر محمد کوکلتاش مخاطب با عظمه خان که حکومت مالوه داشت عنایت
 کرده مولف نظام الدین احمد را ملازمت طلبیداشتند و در عین جاگیر خانخانان که در گجرات داشت چون مورد
 لطف نمودند چون رایات جهانگشا و از الخلافیت لاهور رسیدند بنیاد نوروز سلطانی و آغاز سال سی و پنجم الهی
 شد ذکر وقایع سال سی و پنجم الهی ابتدای این سال در چهارشنبه چهارم جمادی الاول سنه
 ثمان و تسعین و تسعمائة مجلس نوروزی برونش مهود آراسته شد و رسوم نور آور مولف تاریخ با جمعی شتر سوار بطریق
 یغارششده کرده راه را در دوازده روز طی کرده بشراف زمین بوس دریافت موردمراحم خسروانه شد و
 چون راجه بگوانداس فوت شده بود و کنوریا سنگدرا که خلف صدق او از امرای عظیم الشان است و حکومت

بهار و بنگال داشت خطاب راجگی داده بفرمان نوازش و خلعت خاصه واسپ سر فریزی کشیده و مصوب ملی از
احدیان فرستاد و چون عظم خان کجرات رسیده متوجه تسخیر ولایت جام که از زمینداران نواحی بکثرت و جمعیت
استیازوار و شد جام با اتفاق دولت خان پسر خان حاکم قلعه که قائم مقام پدیده بود و دیگر زمینداران قریب
بهست هزار سوار یکجا ساخته در برابر آمد بیت گریه که مور و پنج است این سپاه به مور شو کشته چو افتد پراه به عظم خان
لشکر خود را مفت فوج ساخته محاربه نمود و جنگ صعب اتفاق افتاد و خواجه محمد منیع بدخشی که سر فوج جران غار بود
با محمد حسین شیخ که از امرای قدیم و دو مان عالی شان بود بشهادت رسید و از فوج هر اول میر شرف الدین برادرزاده
میر ابو تراب شهادت و ابرام چهار هزار راجپوت برین معرکه قتل آمد پس کلان جام که قائم مقام ما بود با وزیر شریانی
جمله مقتولان بودند فتح و قیروزی اختصاص یافت و این فتح در روز یکشنبه ششم شوال سنه ثمان و تسعمین و تسعمانه
دست داد و چون چند سال بلده لاهور مستقر ایات جلال شده بود و جانی بیگ حاکم تته بلازمت نرسیده بود
و در همین ایام حکومت ولایت ملتان و بهکر نجائاتان عنایت شده حکم شد که تسخیر ولایت سنده و بلوچان
پردازد و راه سیح الثانی سنه تسع و تسعمانه خانخانان را با جمعی از امرای نامدار مثل شاه بیگ خان کابلی و وزیر
بر لاس و سید بهام الدین بخاری و شیر خان و جانشین بهادر و بختیار بیگ و قریب محمد خان نیازی و مردم
که تفصیل ایشان باطناب بیگ خدمت کردند و صدر بخیر نیل و تو بخانه همراه ساخته خواجه محمد معتم را که از خانزادان و
تربیت کردای این درگاه بخدمت بخشیدگی این لشکر تعیین نمودند و تاریخ این غریمت را قده الفضا و ملک الشعرا
شیخ ابوالفضل فیضی مقصد تته یافتند و ذکر وقایع سال سی و ششم الی ابتدای این سال روز پنجشنبه
بهست و چهارم جمادی الاول سنه تسع و تسعمانه بود و در شوال این سال چهار کس را از ملازمان و مخصوصان درگاه
بجهت رسالت حاکم دکن انتخاب کردند از جمله ملک الشعرا شیخ فیضی را نیز و علی خان حاکم اسیر و برهان پور و خواجسته
ایمن الدین را نیز و برهان الملک که نبضت اولیای این دولت بکومت احمد نگر که جای آبا و اجداد او بود رسیده بود
میر محمد امین را نیز و عادل خان حاکم بجا پور و میر مرزا نیز و قطب الملک حاکم گول کنده فرستادند و حکم شد که شیخ فیضی
رسالت راجی علیخان را بجا آورده نزد برهان الملک نیز خواهد رفت و تاریخ هشتم شهر ذیحجه این سال شانزدهم جوخت
شاه مراد را که مشهور و لقب بهاری چتو سبت حکومت ولایت مالوه و نواحی آن مرحمت فرموده معلوم و تقاره نوبت
و بمن بوق و لوازم ادوات امارات سلطنت و مهارت شاهی که مخصوص شانزدهم است عنایت کردند تا این
رایه کانت شانزدهم سرفراز ساخته حاجی سونک و شیخ عبدالمدخان و گلناتمه و رای درگاه و دیگر امرا بلازمت شانزدهم
رخصت فرمودند و چون شانزدهم بنواسه گوایر رسیدند معلوم نمودند که دیگر از زمینداران او نذجهت دران حوالی است
و بکثرت جمعیت از راهای هند استیاز دار و درین ایام دست تصرف در پرگنات گوایر دراز کرده است بنا بران متوجه

تاریخ

گوشمال او شدند و در بکریز با لشکر بسیار غریت جنگ در برابر آمده بعد از مقابله راه فرار پیش گرفته در حلال کوهستان
 را پناه برد و تمام ولایت او بغارت و تالاج رفت و در همین ایام در بکریز طبعی بجهنم رفته را چندانکه پسر بزرگ او ست
 قائم مقام او شد و از راه عجز و انکار و دو تنواهی اختیار کرد و شاهزاده شاه مراد را ملازمت نمود و پیشکش بسیار
 گذرانید و شاهزاده او را بهر اسی یار و ولد صادق خان بدرگاه جهان پناه فرستاده خود بیلده اجین قرار گرفتند
 و او بلازمت رسید و با وجود آنکه ملازمت رسید قبل ازین از ملازمت حضرت گریخته رفته بود و گنایان او بغیو
 مقرون گشته مورد مرام شد و اعظم خان بعد از فتح جام چندگاه در احمدآباد بسر برده همت بر تنخواه ولایت سورت
 و قلعه جون گره گذاشت و خبر رسید که دولت خان پسر امین خان که بعد از پدر و الی آنجا بود و در جنگ جام زخمی
 رفته بود و وفات یافت اعظم خان غریت تنخواه جون گره مصمم شد و کوچ کوچ مشوجه آن ولایت گشت پسر دولت خان
 با وزیرای پدختن شده چندگاه دفع الوقت کرد و چون پنج حیلہ شان دست نماند وزیرای امین خان امان
 طلبیده پسرزاده او را برداشته بخدمت اعظم خان آوردند و کلیدهای قلعه جون گره را تسلیم خوانان کردند و این فتح
 در پنجم ذی قعدة سال مذکور است داد و خانخانان که تنخواه شده بود بقلعه روان رسیده محاصره نمود و چون معلوم
 کرد که جانی بیگ باکل زمینداران آن ولایت با غراب کشتی بسیار و تو بجانہ آراسته غریت می آید خانخانان که
 محاصره نموده پیشتر روان شد و چون بنواحی مصر نور رسیده و فاصله فریقین هفت کرده مانده جانی بیگ تاسه
 غرابها را که از صد غراب متجاوز بود و باد و بستی کشتی مشون تیراندازی و توپچی و توپهای بزرگ جنگ فرستاد و خانخانان
 با آنکه زیاده از بستی پنج غراب نداشت مقابله نموده جنگ انداخت و کیشب و یکروز متصل جنگ قائم بود با آنکه
 عنایت الهی مانند بخش دلیران لشکر و شاهای شده از اهل غراب جانی بیگ قریب بدو بستی کس قتل رسیدند
 و هفت غراب بدست لشکر نظر اثر و در آید بقیه غریت رفتند و این جنگ در بستی و ششم محرم سنه الف واقع شد
 بعد ازین فتح جانی بیگ در کنار دریای سند در زمینگی که اطراف آن آب و حیل بود گردش کرد و خود قلع ساخته نشست
 خانخانان در برابر فرود آمده مرحلهها ساخته او را قتل کرد و مدت دو ماه ایام محاصره و مجادله بود و درین ایام بندگان
 حضرت او را یک لکه و پنجاه هزار روپیه و دفع و یکربیک لک روپیه و مرتبه و یکربیک لک من غله با چند توپ بزرگ و
 توپچی بسیار مدخرج و کوبک لشکر فرستادند و راه را ایننگه را که از امرای چهار هزار بستی از راه حیلیر یکوبک خانخانان
 خصت کردند و ذکر وقایع سال سی و هشتم الی ابتدای اینسال روز شنبه ششم جمادی الآخر
 سنه الف بود چون خبر رسیده بود که جلال تاریکی که گریخته نزد عبدالعزیز خان رفته بود باز آمده بنیاد قلعه و فضا و راه
 نموده در روز نور در جعفر بیگ آصف خانرا که بخشی بود بجهت استیصال جلاله تعیین فرموده خصت کردند که با تفان
 محمد قاسم خان حاکم کابل دفع آن رهنر معند نمایند و مؤلف تاریخ نظام الدین احمد را منصب بخشگیری سرفراز

فرمودند و در او آخر شعبان سنه مذکورین خان کوکله را بجهت آباوان ساختن ولایت سواد و بجز و استیصال
 طائفه افغانه و نابود ساختن جلالت تاریکی رخصت کردند و در تاریخ اینست و چهارم شوال سنه مذکوره که در واره
 امر داد سنه سی و هفت آملی باشد خاطر قدس اثر حضرت خلیفه الهی متوجه شکار نواحی دریای چناب که منتهی به کشمیر بود
 شده از آب راوی عبور نموده در پلغ را مداس بیخ روز به سیر و انبساط خاطر گذرانیدند و از آنجا کوچ کرده در سه
 گریهی منزل نموده قلیچ خان و صومعه را بهر را بجهت سیر انجام معات لاهور گذاشته چون ایام برسات و کثرت
 نیل و باران بود شاهزاده بزرگ سلطان سلیم زادر دوی معلا گذاشته آهسته آهسته می آمده باشد خود جریه
 با ایل شکار متوجه آب چناب شدند چون بکنار آب رسیدند خبر رسید که یادگار برادرزاده مرزا یوسف خان رضوی
 که او را مرزا یوسف خان بنیابت نموده در کشمیر گذاشته بود با اتفاق بعضی از کشمیریان علم یعنی برافراشته تمام سلطنت
 بر خود گذاشته است و قاضی علی که منصب دیوان کشمیر داشت حسین بیگ شیخ عمری که تحصیل از خراج کشمیر بود بابت
 خود با ناوگاری جنگ کرده بحسب تقدیر قاضی علی بقتل رسید و حسن بیگ غریمیت را عنینت دانسته نیمه ای از
 کوتل های کشمیر آورده بار جوری رسید حضرت خلیفه الهی شیخ فرید بخشی را با جمعی از امرامثل شیخ عبدالرحیم لکھوی
 و میر مراد و خواجگی فتح الدین بخشی احدیان با هفصد احدی و شیخ کبیر و پسران شیخ ابراهیم و نصیب خان ترکمان و جتخان
 پسران ابوزید و دیگر امرای جماعت ایماق به خشتانی که بکله از سوار بودند تعیین فرمودند و خود از آب چناب عبور نمود و بشکله
 مشغول بودند که شاهزاده بار دوی محلی آمده بلا زست رسید و در همین ایام خبر رسید که خانخانان مدت دو ماه جایگدا
 در محاصره داشت و هر روز جنگ و مقابله میشد و انظر فین مردم بقتل رسیدند و سیدیان از اطراف راه آمد و ش
 غله را بر لشکر خانخانان بستند و قلعه بگری نایاب گشت که ناسی بجای آن بود که گشته زان تکی بجای آن
 سنگدل چکر سنه تالان و سیران سنگدل بهرگز او دیار زان بودی هوس به قرص خورد آسمان دیدی و بس
 خانخانان بنی طلح از آنجا کوچ کرده بجانب پرگنه جوان که قریب تنه است روان شد و سید بها والدین نجار
 و بختیار بیگ و قریب ترکمان و میر محمد معصوم بگری حسن علی عرب و جمعی از نوکران خود را محاصره سهوان فرستاد
 جانی بیگ مردم سهوان را که جمعیت خیال کرده بر سر ایشان رفت چون این خبر بخانخانان رسید بیعت هر چه تا
 دولت خان لودی را که سپهبد ایشانست و خواججه محمد معین بخشی و بار دوی پسر راجه تو در مل و ولید پسر ای ایسنا
 و بها و رغان ترین و محمد خان نیازی را بگو یک مردم سهوان فرستاد و انبیر دم در و روز هشتاد و کرده راه ط
 کرده خود را به سهوان رسانیدند و روز دیگر جانی بیگ نوچار است کرده رسید و دو تنخواهان نیز صف آرا شدند
 و با وجود آنکه این لشکر در بنر سوار نرسید و جمعیت او را از پنجره زیاد و بود جنگ صعب اتفاق افتاد و در بار
 ولد راجه تو در مل تر دوی مروانه ظهور رسیده بقتل رسید و نسیم ظفر پسر چچم و لیا س دولت و وزیر پسر

ملقات کبری

فیروزی اختصاص یافتند و جانی بیگ نیز میت خورد و پایان آب رفت و در موضع اثر پور مرتبه دیگر بر کرد و خود قلعه ساخته در کنار دریا نشست و خانخانان از آنجا ناپ و این لشکر ازین طرف گردا گرد گرفته محاصره نمودند و هر روز جنگ و جدل میشد آنکه کار بجانی بیگ نوعی تنگ شد که مردم او هر روز از اسب و شتر خود را میخوردند و هر روز از ضرب توپ و تفنگ خاق کثیر از ایشان هلاک میگشتند و در آخر بجانی بیگ را عجز و اضطراب در سلخ زده قرار داد که خود را بنده و اربلازمت بندگان حضرت رساند میت چو این طلعت نمود آن گردن افزای سرش را زمین انداخت سراندازد و مهلت سه ماه بجهت سامان راه التماس نمود و قرار یافت که چون ایام برسات هست خانخانان در موضع سن که در مجاری سهوان واقعت ایندت را بگذرانند و قلعه سهوان را بدو تنخواهان سپردند خود را بجزرایج فرزند رشید خانخانان نسبت کرده بندگان حضرت این فتح را شکون فتح کشمیر گرفته خوشحالی کردند و کوچ کوچ متوجه کشمیر گشتند و چون در ایات ظفر آیات قریب بمنیر که ابتدای کوتل و کوهستان است رسید خبر آمد که لشکر ظفر اثر چون پنج و شش منزل از منازل تنگهای کوهستان را طی کردند جمعی از مردم با دو کشمیریان در کوتل راه پریشانی گرفته جنگ کردند و تاب هزاران ظفر اثر پناه نیاوردند فرار نمودند و از آنجا ناپ یادگار نیز تاسیر و رسیدند با جمیعت عظیم روی بمقابل لشکر ظفر اثر داشت که بناگاه بعد از گذشتن پاره از شب جمعی از نوکران مرزا یوسف خان که بعضی با طغان و بعضی ترکمان بودند بر سر یادگار ریخته او را بقتل رسانیدند و بعد از سه روز سر او را بدرگاه خلافت پناه آورده عبرت عالم و عالمیان ساختند و این فتح عظیم با چنین آسانی از اقبال دولت ابدی حضرت خلیفه الملی دست داد و از خراب امور آنکه همان روز که حضرت باراد و کشمیر از آب لاهور عبور فرمودند یادگار در کشمیر خیال فاسد بنی را در سر کوه خلیه بنام خود خوانده بود و چون حضرت در بلخ را مداس که منزل اول در لاهور رسید بود بدبزرگان غیب پنهان این بیت که کلاه خسروی و تلج شاهی بهر گل کی برسد عا شاکلا بدوار شده بود چون یادگار کل بود این امر نیز از و صد و ششده بهمانا که باطن حضرت از احوال وارد و از خراب امور آنکه همان روز یک خبر بنی او بحضرت رسید فرمودند که انتشار اشد تمامی معاطیا و یادگار بکل روز میرسد اتفاقا روز چهارم همان بود که او بقتل رسید و بعد از سه روز دیگر تاریخ بیست و پنجم سپتامبر سنه الف شانزدهم در انبیاال اجمیت آنکه شایان بود و خسر و بقدر ضعف داشت با تمام اهل محل گذاشته خود بطریق پنهان کشمیر فرستاد و درگاه مولف تاریخ نظام الدین احمد ابرکاب سعادت انتساب گرفتند و شایان را در اهل محکم حکم شد که در قلعه رمتاس فتنه بپوشد باشد و تاریخ هشتم محرم سنه احدی و الف کشمیر را از فرقدوم مهینت از دم شک فرودس برین ساختند و بهشت و شت روز در کشمیر استغفار داشته هر روز بکیشتی و شکار مرغابی خاطر قدسی ماثرا جو شمال بیساختند و حکومت کشمیر را با بزرگوار یوسف خان رضوی محبت فرموده جمعی دیگر مانند خواجه اشرف ولد میروان و کهنی و پسر فتح خان و پسر شیخ ابراهیم در کشمیر گذاشته تاریخ هشتم صفر سنه مذکور غمیت مراجعت فرموده در شتی

درآمدہ متوجہ بارہ مولہ کہ سرحد کشمیر راہ پہلی است شدند و در راه جو فی کہ برین لنگاہ مشہور است سیر کردند و این صفت
 کہ جانب غربی و جنوبی و شمالی او کوہ بہت وسی کردہ و در اوست دوریانیست انصیان این عرض در آمدہ است
 میگردد و لباس و در نہایت صفا و در میان حوض سلطان زمین العابدین مقدار یک چوب را سنگ انداختہ از آب
 بلند کردہ عمارت عالی ساختہ است الحق کہ نظیر این حوض عمارت در بلاد و نظر در نیامدہ و با بجا بعد از سیر و تماشا سے
 آن عمارت نذر حوالہ رسیدہ آنجا گذشتی برآمدہ شکلی متوجہ شدند و چون بیگمینی رسیدند برنی عظیم و بازار این تخت
 بارید و حضرت انانسا با بلفار متوجہ رہتاس شد و کمترین بندہ های نظام الدین احمد مولف تاریخ لہور را فتح اللہ را
 حکم فرمودند کہ با اہل محل آہستہ از منصب می آمدہ باشند و از غائب واقعات آنکہ وقتیکہ حضرت خلیفہ الہی را گذر
 سخاوت فرمودندی گفتند کہ چون نایل سالت کہ باریدن برف نذیدہ بودیم و اکثر مردم ہمراہ کہ در بہت نشو و نمایا
 ہم نذیدہ اند اگر یک برف را در ذراعی بگینی از تنگیہا برآمدہ باشیم بہینم از لطافت الہی بیدہست و آنچه ان شد کہ فرمودہ
 بودند و بتاریخ مغربہ ربیع الاول سنہ مذکور الہی مراجعت بجانب دار الخلافت لاہور برافراشتہ در بہت روز میر شکار
 کمان بتاریخ ششم ربیع الثانی سنہ مذکورہ لاہور مستقر ایات جلالی شد درین اثنا خبر رسید کہ راجہ مان سنگ با پ
 و براوران قتل و افغان کہ بعد از فوت قتل و ولایت او وینہ در تصرف ایشان بود جنگ عظیم دست دادہ فتح و ظفر
 نصیب دولتخواہان شدہ ولایت او وینہ کہ مملکتی وسیع در اقصای ہنگالہ است تصرف اولیا دولت قاہرہ در آمد و ذکر
وقائع سال سی و ہشتم کہ بتاریخ ہفتم جمادی الثانی سنہ احدی و الف تحویل غیر عظم از حوت
 بحمل بنیاد و نوروز سلطانی آغاز سال سی و ہشتم الہی شد و بدستور ہر سالہ کہ امین سیدی جیشنا و بزما ترتیب یافت و
 اشکامی این حسنا ہم فروردی ماہ الہی سنہ موافق بہت و چہارم جمادی الثانی سنہ مذکور خانخانان و جانی بیگ
 حاکم تہ آمدہ بشرف عقبہ لوسی مقرر گشتہ سوز و اصناف عنایات بادشاہانہ و مراسم خسروانہ گشتند و شاہ بیگ خان
 و فریدیون برلاس و بختیار بیگ و دیگر امر اکو ملک لشکر بودند ہمراہ آمدہ بلازمت رسیدہ و فرخند عالی بزیا و فی حلقہ
 و جاگیر ممتاز فرار گشتند در نیوقت کہ جو گذرہ و ولایت سورت تصرف اولیای دولت روز افزون و درآمدہ مظفر
 گجراتی کہ در ان کوامی میبود فرار نمودہ بجانب کنکار کہ زمیندار ولایت کہ بہت رفتہ در پناہ ادھی بود اعظم خان
 بر سر کنکار آمدہ اکثر ولایت او را ضراب ساخت و او از راہ اخلاص و دولتخواہی درآمدہ در ان مقام شد کہ مظفر گجراتی
 دستگیر دولتخواہان شود بنا بر این پیر اعظم خان را بجای کہ مظفر بود سر کردہ برودہ غافل او را گرفتار ساختند و را شاہی
 مظفر گجراتی بہ بہانہ وضو ساختن بگوشہ نشاندہ با سترہ کہ با خود داشت گلوی خود را بریدہ خود را ہلاک ساخت بناچار
 سرش را پیش اعظم خان آوردند و اعظم خان سر او را بدرگاہ خلاق پناہ ارسال داشتہ بود و بنظر اشرف گذشتہ
 چون مدت دو سال بود کہ اعظم خان از ملازمت و در افتادہ بود فرمان بطلب او رفت کہ چون خدمات شایستہ

تاریخ

تقدیم رسانید وقت آنست که شرف ملازمت و ریافتہ مورد مرام شاهنشاهی شو و اما چون ہمہ وقت زیارت
 عزیز در خاطر داشت درین ایام بعضی از اہل نفاق از جانب حضرت خلیفہ الہی نسبت باو سخنان بی لطفانہ رسانید
 او طایز راہ بروند و او با فرزند ان و عیال و خزانه خود را در سرکشی انداختہ در غرۃ حبیب سال مذکور غربت سفر حجاز نمود
 چون این خبر بعرض رسید حضرت خلیفہ الہی حکومت بلاد کجرات را بشا ہزارہ شاہ مراد تفویض نموده فرمان فرستاد
 کہ از مالوہ کجرات رود و محمد صادق خان کہ از امرای کبارست بوکالت شاہ ہزارہ رخصت شدہ سرکار سورت
 و بروج بفرودہ بجای آورد مقرر گشت و در تاریخ بیست و یکم مرداد ماہ سندھی دہشت الہی موافق چار و ہفتم ذیقعدہ
 سندھ الہی و الف زرخان کوکہ و آصف خان کہ بہت تاویب و تنبیہا فاغذہ سوار و بجز ہتھیال جلالہ تارکے
 رفتہ بودند اکثر آنها را بنا بود ساختہ اہل و عیال جلالہ و وحدت علی برادر او را و خوشان و کجبتان او قریب بچہار
 صد کس دستگیر نمودہ بدرگاہ جہان پناہ آوردند بتاریخ چہارم شہریور ماہ الہی سندھ مذکور بیست و نہم ذیقعدہ حکومت
 مالوہ را بمرزا شاہ رخ لطف فرمود شہباز خان کنبور کہ سہ سال در قید بود خلاص کردہ بہت سر انجام مہمات
 مالوہ و وکالت مرزا شاہ رخ تعیین فرمودند و بتاریخ دوازدم ماہ الہی سندھ موافق ہشتم محرم سندھ الہی و
 الف مرزارستم بن سلطان حسین مرزابن بہرام مرزابن شاہ اسمعیل صفوی کہ حکومت زمین و اورداشت التما
 بدرگاہ جہان پناہ آوردہ با برادر و فرزند ان و عیال بلازمت رسید چون بکنار آب جناب رسیدندگان
 حضرت و خدا دل سرار پرورہ و بارگاہ قنات دیگر اسباب فراشخانہ از دست قرابیک ترکمان با استقبال فرستاد
 و از پی آن کہ در خیمہ مرصع از دست حکیم عین الملک روانہ داشتند و چون بچہار کر وہی لاہور رسیدہ خانخانان
 وزیرین خان کوکہ و دیگر امرای کبار را پیشوا کردند چون بشارت رسید انواع الطاف اشفاق و
 عفویت بادشاہانہ بظہر آوردہ یک کر و تنگ مرادی انعام فرمودند و در سلک امرای پختگری انتظام دادہ ملتازہ بجایگزین
 لطف فرمودند و ہمدین ایام ملک الشعرای شیخ فیضی کہ بہ سالت نزد امیر علیخان برہان الملک کہ منی نعتہ بود آمدہ بود مرآسم
 خسروان شدہ و میر محمد امین میر منیر و امین الدین کہ ہر یک نزد حکام دکن رفتہ بودند نیز آمدہ ملازمت نمودند چون برہان الملک کوہ پناہ
 یافتہ بود داشتہ ایندرگاہ بود شکست لاتیق ایندرگاہ فرستاد و در سلک و شغلان و دستخواہی کہ از ولایت با شدہ فعل بنا بر ان بندگان
 حضرت خلیفہ الہی توجہ عالی بتبجیر ولایت دکن گذاشتہ شاہ ہزارہ و انیال را بتاریخ بیست و نہم ماہ سندھی دہشت الہی
 موافق بیست و یکم محرم اینسال بہت تبجیر ولایت تعیین فرمودند خانخانان و رای را بسنگہ و رای دہلی و حکیم علی الملک
 و امرای مالوہ و جاگیر داران صوابہ جبر و دہلی نیز بلازمت شاہ ہزارہ رخصت شدند با بجلد ہفتاد و نہ ہزار سوار با تیغ دست نامزد
 شدہ خود بدولت و اقبال بغریت شکا بیرون آمدہ تا کنار آب دریا سی سلطانپور کہ سی پنج کر وہی لاہورست رسیدند
 و خانخانان کہ در ملازمت شاہ ہزارہ و انیال بسر بند رسیدہ بودند بہت بعضی کنکاش بخصوہ طلبیدہ و خانخانان را کہ ہوا

شیخ پور بلازمت رسید و مجدداً در باب تخر و کمن سخن گذشت و خانخانان بی آنکه شاهزاده و امینال مقصد گشتند تنها
 نمودند خدمت نموده بنا بر آن حکم شد که لشکری که بخدمت دکن نامزد گشته به همراه خانخانان برو و شاهزاده و امینال
 طلب داشتند و در روز شاهزاده آمده ملازمت خانخانان با انواع مراسم خسر وانه سر فرازی یافت و مستوجب تخر و کمن شده
 بجانب آگره متوجه گشت و حضرت خلیفه الهی شکارکنان مراجعت فرموده و در اختلافت لاهور را مستقر ایات جلال سفند
 بر خمیر ارباب الباب مخفی نموده باشد که اموال حضرت خلیفه آمده بر سبیل اجمال مرقوم قلم شکسته رقم شده با آنکه نظر تفصیل
 آن قطره بیت از دریا و ذره از بیضا اما کبری از مظلمات امور را استقباب نموده تا آخر سال سی و هشتم از جلوس خلیفه
 الهی بر سبب سلطنت و بادشاهی موافق سنه اثنی و الف هجری تخری آمده اگر چه مساعدت نماید و توفیق یاوری کند
 انتشار ابد الغریز و قانع ایام مقیصال نیز ثبت نموده چه در این کتاب مستطاب خواهد ساخت و الا کبرس توفیق بهر چه
 بتوید آن پرواخته استعدا خواهد یافت پوشیده نماید که چون از احوال خیر مال سعادت متوال
 حضرت خلیفه الهی فارغ شد اکنون شروع در ذکر اسامی امرای عالی مقام که درین
 دو دو مان عالیشان مصد در خدمات شده اند میکند و چون تفصیل اسامی امرای حضرت
 خلیفه الهی با فاضل پناه علامی شیخ ابو الفضل در کتاب کبر نامه مرقوم قلم باقی رستم گردانیده اند درین مختصر ذکر
 اسامی امرای کباب اختصاص افتاد خانخانان بیرمجان سپه سالار از طائفه بهار لوی ترکمان ست و نسبت
 او بمرزا جهان شاه ترکمان میرسد در ملازمت حضرت جنت آشیانی بمرتب خانخانان و امیر الامرای رسید و منصب
 اما یعنی شاهزاده عالی مقام کبر شاه امتیاز یافته بود و سببی انصاحب اقبال بنیان سلطنت اند دولت است حکام پذیرفت
 وقوع هندوستان از رای جهانگشای خانخانان شد و میت علما و فضلا جلی و طبعی آن بزرگ نماده بود و درین
 شعر سلیقه تمام داشت و دیوان اشعار ترکی و فارسی بار و بعد از ظهور دولت ابدی حضرت خلیفه الهی چهار سال
 غزیت که نموده در گجرات پیش از دست فدائی افغان بشهوات رسید و تاریخ آذوقه را شنیدند محمد میرم یافتند
 مرزا شاه رخ بن مرزا ابراهیم بن سلیمان مرزا چون بدخشان بدست اوزبک درآمد التجار بگرگاه جهان پناه آوردند
 در سلطنت امرای چهارمی منتظم است و حکومت مالوه دارد ترومی ملک خان از امرای کباب جنت آشیانی
 بود در سال اول جلوس خلیفه الهی بواسطه مصلحت ملکی بی بیرمجان قتل رسید منعم خان خانخانان از امرای
 کباب جنت آشیانی بود و حکومت کابل داشت بعد از بیرمجان منصب خانخانان رسید و مدت چهار و سه سال
 بخدمت سپه سالاری و امیر الامرای نامتیا داشت و در سنه اثنی و ثمانین و تسعمائة باجل طبعی در گذشت مرزا رستم
 بن سلطان حسین مرزا بن بهرام مرزا بن شاه اسمعیل معقوی چون از مخالفت برادر بهرام مرزا بن شاه اسمعیل منقوس
 چون از مخالفت برادر و غلبه اوزبک در قندهار توانست بود پناه بدرگاه جهان پناه آورده در سلطنت امرای چهارم

تخر و کمن

انتظام یافت و حکومت ملتان سرفرازست مرزاخان خانانان خلف صدق پیرم خان ست بعد از فتح گجرات کہ بموضعش مذکورست بمنصب خانخانانی و سپہسالار رسیدہ امر فرودہ سال ہست کہ بانی مرتبہ عالی ترستی کردہ ہست و مصدر خدات عالی و فتوحات عظیم شدہ از فہم و دانش و علم و کمالات آن بزرگ نہاد ہرچہ نویسنہ از صدیکی و از بسیار اندکی شفقت عام و تربیت فضلا و علما و محبت فقرا و طبع نظم اور امور و فی ست و امر و فیضناک و کمالات انسانی از باب دولت قرین خود ندارد علی قلیخان خانزنان از طائفہ سیبانی است و در کار جنت آشیانی ہمایون بادشاہ بمرتبہ امیر الامرائی رسیدہ بود و در ایام سلطنت خلیفہ الہی کار او ترقی کرد و مصدر فتوحات عظمی شد چنانچہ و محل خودش مذکورست و در آخر پرنی و حرام مکی بقتل رسید او ہم خان نسبت رضاع بحضرت خلیفہ الہی داشت بمرتبہ امیر الامرائی رسید چون مصدر قتل آنکہ خان شد در محوص بقصاں رسید چنانچہ بموضعش مذکورست میر شرف الدین حسین پسر خواجہ عین از نسل خواجہ ناصر احرارست در خدمت حضرت خلیفہ الہی بمرتبہ امارت و در سلک امرای کبار منسلک شد و بواسطہ اغوا ہی اہل فساد و فرار نمودہ بگجرات رفت و در سنہ نہصد و ہشتاد کہ حضرت خلیفہ الہی مرتبہ اول فتح گجرات نمودند راجہ بہارجی اورا گرفت بدرگاہ جہان پناہ آورد و مدتہا در حبس ماند و باز بمرحوم خسروانہ رقم عفو بر جرائم او کشیدہ بہ بنگالہ فرستاد آنجا ببحران موافقت نمودہ قوت کرد شمس الدین محمد خان آنکہ کہ خطاب خان عظمی داشت آنکہ حضرت خلیفہ الہی بود بمرتبہ امارت دو کالت رسیدہ بود از دست او ہم خان جام شہادت چشید محمد عزیز کو کلتا بلقب اعظم خان پسر شمس الدین محمد آنکہ خان اعظم است بعد از پدر با خطاب عالی شرف امتیاز یافتہ و پانچ ہزارے شدہ و مصدر فتوحات عظمی و خدات بزرگی گشتہ و بحودت فہم و حدت طبع و قوت در علم تاریخ عدیل ندارد و از گجرات سفر حجاز اختیار نمودہ و امروز در مکہ است جعفر خواجہ خان از سلاطین قاشقہرست ہمیشہ خبثت سگنا در جہالہ او بود بمرتبہ امیر الامرائی رسیدہ گذشت بہا در خان برادر خانزنان بشماعت و مردانے امتیاز داشت و بر پلا امرای پنجہری رسیدہ بود یعنی گذشتہ شد پسر محمد خان آنکہ کہ سنان کلان اشتہار دارد برادر بزرگ خان اعظم بود مصدر کارهای بزرگ شد و در سنہ ثلاث و ثمانین و شصت و ہشتاد درین گجرات ہل طبعی در گذشت محمد قلعے برلاس از امرای کبار بود بہ بنگالہ گذشت خانجہان خواہر زادہ پیرخان خطاب خانجہانے یافتہ چند سال بحکومت بنگالہ سرفراز بود و مصدر خدات عظمی شد و در سلک امرای پنجہریے انتظام یافت در سنہ ست و ثمانین و شصت و ہشتاد در بنگالہ باجل طبعی در گذشت شہاب الدین احمد خان در زمرة امرای پنجہریے بود و در وقت دولت او زمانہ حلیہ بطہور رسید و سالہا حکومت گجرات و مدتها حکومت مالوہ داشت و در سنہ نہصد و دو و بیست حیات سپرد سعید خان برادر زادہ جہانگیر خان بیک است

در زمان جنت آشیانه بجا آمد سرفراز بوده و سعید خان امروز بجا آمد بنگاله بنگاله بنگاله
 و در سلک امرای پنجهزاره انتظام دار و پیر محمد خان در ابتدا در حال طالب علم بود و وسیله
 پیرخان بمرتبه امارت رسیده در ایامی که حکومت مالوه داشت بر سر پناه پور رفته اکثر بلاد و عباد
 اندیاری را خراب ساخته در مقام جنگ و جدال بجا آمد نولایت بود که بناگاه شکست برواقعا و همچنان در حال
 گریختن خود را در آب نریده زود عریق بفرغ کرد و در مجلس مذکور گشت راجه بهار اهل راجه ولایت امیر است
 و ابتدای دولت روز افزون در سلک و تختوابان منتظم گشت از امرای کبار شد و در آن گشت راجه بهار بگوند
 ولد راجه بهار اهل مذکور سلک امرای پنجهزاره انتظام داشت و در سنه ستم و تسعین و تسعمائة در گذشت راجه
 مانشنگ ولد راجه بهار انداس است کار بزرگ از دست او برآمده و چنانچه بموقع خود مرقوم گشته الحال
 از امرای پنجهزاری است و حکومت ولایت بهار دارد و عبدالمجید آصف خان نویسنده اهل قلم بود
 بمرور مرتبه امارت رسیده معده رخدات عالی شده کار او بجای رسید که نسبت هزار سوار نوکر داشت و عرش
 مذکور است سلک در خان اوزبک از امرای کبار بود و یعنی بنجان زمان موافقت نمود و در آخر توپ
 و باز گشت نمود و در سلک و تختوابان برآمده در سنه ثمانین و تسعمائة در گذشت عبدالمجید خان اوزبک
 از امرای عالی نشان بود بواسطه و اتمه که او را روی داد از حکومت مالوه بکجرات رفت و در سلک اهل لاهی در آمد
 در گذشت قبا خان لنگ از امرای کبار و در سنه اربع و ثمانین و تسعمائة در بلاد بنگاله در گذشت
 یوسف محمد خان گو که برادر بزرگ عظیم خان گو که پسر خان عظیم است و در عنفوان جوانی از قلعه شرب خمر
 در گذشت زین خان گو که از امرای پنجهزاری است و در شجاعت و دیگر صفات حمیده سرآمد ایناسی
 روزگار است و در فهم و عقل و دانش و سایر کمالات ممتاز است شجاعت خان خواهرزاده تروی بیگ
 در سلک امرای پنجهزاری بود و حکومت مالوه داشت و در سنه ستم و تسعین و تسعمائة از دست نوکران خود شهید
 رسید شاه بدایع خان از امرای جنت آشیانی بود و درین درگاه نیز بمرتبه امیر الامراتی رسیده حکومت
 مالوه یافت و آنها در گذشته ابراهیم خان اوزبک رو بلا و امرای چهار هزار است و در گذشت ترمون
 محمد خان سابق نوکر پیرم خان بود و بعد از آن بمرتبه پنجهزاری رسید و در سنه اشش و تسعین در بنگاله در گذشت
 وزیر خان برادر عبدالمجید آصف خاست بخلاب وزیر خانی و منصب وزارت و بمرتبه امرای پنجهزاره
 رسیده در سنه خمس و تسعین و تسعمائة باطل طبعی در گذشت محمد مراد خان از امرای بود و معده رکار با
 بزرگ شده فوت کرد اشرف خان میرمنشی از افاضل وقت بود نام آن یگانه عصر محمد اصغر است و از
 سادات عرشاهی بود و هفت خارا خوب مینوشت در زمرة امرای کبار انتظام داشت مهدی قاسم خان

در سلک امرای کبار انتظام یافته در جبر که امرای پنجزاری بود و مصدر خدمات شایسته شده در گذشت قاسم شاکر
از سادات نیشاپور است و هم در نیشاپور مرتباً امرائی داشت و از آنجا بواسطه حادثه اوزبک فرار نموده به هند و سمرقند
آمده و چندگاه به حکومت ملتان و مدتی به حکومت مالوه سفر فرمود و به آنجا و ولایت حیات سپیدخواج به سلطانی
لقب بافضل خان از وزرای جنت آشیانی بود و حضرت خلیفه الهی بختاب افضل خانی سفر فرمودند در راه تو در
از طائف کتیری و نویسنده بود و بواسطه منظر خان بمرتبه وزارت رسیده مدت هفده سال وزیر با استقلال چهارنهار
سوار داشت و در سنه ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ در گذشت مرزا قلیخان برادر حیدر محمد خان از امرای کبار بود
منظر خان منظر علی نام داشت از نویسندگانی است هفت سال وزارت با استقلال داشت
بعد از آن با میر الامرائی رسید در بنگاله در حادثه یعنی قاشالان بشهادت رسید چنانچه در موقعش مذکور است
حیدر محمد خان از امرای جنت آشیانی بود و در ملازمت حضرت خلیفه الهی نیز در سلک امرای کبار انتظام
داشت شاه هم خان جلایر از امرای قدیم این دو دوران است و در سلک امرای دو هزاری انتظام
دارد و اسمعیل سلطان دولدی از امرای جنت آشیانی بود و درین دولت نیز بمرتبه امارت رسیده بود
محمد خان جلایر از امرای قدیم است و چند سال است که خلل و مانع بهر سائیده دیوانه است خان عالم
پسر محمد کوک است در سلک امرای دو هزاری انتظام داشت در فتنه و ادراک و شعر گفتن از اقربان خود ممتاز
بود و در جنگ و او و افغان در سزاشی و ثمانین و شتمانه شهادت یافت قطب الدین محمد خان
برادر خان عظیم اکبر خان بود منصب بیگ لاریگی و امیر الامرائی رسیده بود پنجزاری نوکر داشت در بر دوه گرات
بدست سلطان منظر کجراتی بشهادت رسید چنانچه در مجلس مذکور است مرزا یوسف خان از سادات
رضوی در سلک امرای چهار هزاری منتظم داشت و امر وزیر حکومت کشمیر و مفوض است محب علیخان میر
خلیفه پسر میر خلیفه وکیل سلطنت بابر بادشاه بود و بفضائل و کمالات ممتاز بود و به کرا او سفر نمود و در سلک امرای
چهار هزاری منتظم بود و در سنه ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ثمانین و شتمانه در ایام حکومت دلی و ولایت حیات سپیدخواج خان
از امرای قدیم الخدمت این دولت است و امر وزیر منصب وزارت منسوب است و چهار هزار سوار دارد محمد صاویق
از مغزین در خدمت حضرت خلیفه الهی بوده و از امرای چهار هزار است و مصدر خدمات شایسته شده بود کالت
شاهزاده شاه مراد سرفراز است مرزا جانی بیگ خان حاکم تته است در سلک امرای سه هزار
انتظام دارد و احوال او در مجلس گذشت اسمعیل قلیخان برادر خانجهان است و در سلک امرای
سه هزار است اعتماد خان اعتمادی که امراست عظیم الشان سلطان محمود کجراتی بود و بعد از فتح
گجرات داخل دولت خوانان این درگاه شد محل اعتماد شد و از امرای چهار هزاری شده در سنه ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱

و پنج درگذشت رومی را ایسنگه راجه ولایت بیجانیر و ناگورست و انامرای چهار هزارست شریف محمد خان
 برادر خان عظیم اتکه است و امروز در سلک امرای منتظم شده بحکومت غزنین که وطن اوست بر سر آریست
 محمد الدین لقب بتقابت خان از امرای سه هزارست و در سنه نهصد و هشتاد و شش در گجرات حلیت
 نمود و حاکم علیخان سابقاً نوکر سیرخان بود در نهصد و هشتاد و درگذشت شاه قلیخان محرم سالیست
 نوکر سیرم خان بود درین گاه بمرتبه امرائی رسید و امروز بحکومت دارالخلافه آگره سر قرارست محمد علیخان
 ربهتاسی چون سالها حکومت ربهتاس داشت ربهتاس منسوب شد از امرای چهار هزاری بود و بشجاعت و
 مردانگی مشهور و در سنه نهصد و نو و شش درگذشت معین الدین احمد خان چند سال پربابان بود
 اعتماد خان خواجه سراسی از امرای سلیم خان بود چون داخل دولتخواهان شد بمرتبه امارت رسید عالم بهکشته
 در سنه نهصد و هشتاد و پنج بدست نوکران خود قتل رسید رستم خان از نزع سن در خدمت حضرت خلیفه الهی
 نشو و نما یافته در سنه نهصد و نو و با جمعی از راجپوتان نواحی ربهتور که از درگاه گرنجیه باغی شده بودند جنگ کرده
 کشته شد کمال خان کله سیر سلطان سائر برادر سلطان آدم کله در سلک امرای چهار هزاری انتظام داشت
 در شجاعت و سخاوت از انبای روزگار ممتاز بود و در سنه نهصد و هشتاد و درگذشت طاهر خان سیر
 از امرای جنت آشنایی بود و درین درگاه نیز بمرتبه امرای دو هزاری رسیده درگذشت سید جاهد بخار
 در گجرات داخل دولتخواهان شد و بمرتبه امرای دو هزاری رسیده در پرتو پادشاهانان جنگ کرده شهادت
 یافت سید محمد خان بارهه و باره عبارتست از دوازده موضعی که در میان دو آبست چون گنگ
 قریب پرگنه سبتل و افقت صاحب قبیل و جمعیت بود و بشجاعت و شهامت در میان اهل هند شهرت
 تمام داشت بملازمت حضرت رسیده بمرتبه امرای چهار هزاری رسیده در نهصد و هشتاد و درگذشت
 سید احمد خان برادر سید محمود و بارهه است و در سلک امرای منتظم است و بشجاعت مشهور بود و در سنه
 نهصد و هشتاد و پنج درگذشت قرا بها در خان از امرای عظیم الشان بود و پاد امرائی چهار هزاره
 رسیده بود باقی محمد خان که برادر ادهم خان بود و در سلک امرای چهار هزاری انتظام داشت
 و در سنه نهصد و نو و دوفوت کرد سید محمد میر عدل از فحول علمای هند است و در قصبه امر و بهه وطن
 داشت بمنصب میر عدل رسیده بحکومت بهکر سر قرار شده آنجا ودیعت حیات سپرد و معصوم خان
 فرخودی پسر معین الدین احمد خانست از امرای دو هزاری بود و احوال در مجلس مذکورست نو رنگ خان
 پسر قطب الدین خان اتکه است و در سلک امرای چهار هزاره منتظم است و امروز بحکومت ولایت
 جوته گره دار و شاه محمد خان برادر خور و خان عظیم شمس الدین محمد اتکه بود و در سلک امرای دو هزاره

منظم بود و در سنه نهصد و نود و هفت درگذشت شیخ ابراهیم داماد و خواهرزاده شیخ سیکری و است و در
سلک امرای دو هزاری انتظام داشت علی قلیخان اندرانی کبریه امرای دو هزاری رسیده فوت کرد
تولک خان توچین از امرای قدیم خدمت است و در زمره دو هزاری منتظم است شاه سلطان
سابق نوکر مرزا محمد حکیم بود و بعد از فوت مرزا محمد حکیم بلازمت حضرت رسیده خدمات شایسته از او بوقوع آمده و الحال
در سلک امرای سه هزاری انتظام دارد فتوافغان از امرای سلیم خان بود و در سلک ملازمت حضرت رسیده از امرای
دو هزاری شده درگذشت مالو منگل از طائفه افغانست و در سلک امرای هزارست فتح خان
قیلبان در صغری فیلبانی حضرت میگردد و آخر بترتبه امارت رسیده در سلک امرای دو هزارست انتظام یافت
و در سنه نهصد و نود درگذشت سماجی خان مغول در سلک امرای دو هزارست در و تیس محمد و زید
در ابتدای حال نوکر بریم خان بود و در سلک امرای دو هزاری رسیده درگذشت شهباز خان کنبواز امرای
دو هزارست و امروز حکومت بخشگیری مالوه دارد و خواجه جهان امین الدین محمد نام داشت خراسانی بنا
چند سال و کالت باستیصال داشت و مصدر امور عظیم شد و در سنه نهصد و هشتاد و سه درگذشت
مجنون خان قاقشال از امرای کبار بود و پنجاه نوکر داشت محمد قاسم خان میر سحر از امرای قدیم
این سلسله عالی شانست و امروز در سلک امرای سه هزاری انتظام دارد و حکومت کابل متعلق بپادشاه محمد پیر
بن ابراهیم حسین مرزا دخترزاده کامران مرزاست و قانع او مذکور شده و بعد از آنکه گرفتار شد مدتی در قی
ماند و در آخر شفقت جلی حضرت او را نوازش کرده بفرزندی سرفراز ساخته بسبب جلالت سر او را بگلک لافلاک
رسانیدند و الحال در زمره امرای هزاری انتظام دارد و مورد شفقت اثرست راجه جلنا تخته سپرای هبارست
و از امرای سه هزارست راجه اسکران از امرای سه هزارست راجه لونگرن از امرای دو هزارست بوده
و در سنه نهصد و نود و یک درگذشت ما و هو سنگه برادر راجه مانسنگه است در پله امرای دو هزارست
غیاث الدین علی آصف خان قزوینی بود و چند سال منصب بخشگیری داشت در کجرات و در
نهصد و هشتاد و نه درگذشت پاینده خان مغول در سلک امرای دو هزارست و حکومت بلاد
کوره گماث دارد مبارک خان ولد کمال خان کنکریه در سلک امرای بکزاری انتظام دارد و باز مهرا و
افغان که مدت چهار سال در حکومت مالوه رسم سلطنت بزوجه برانده و خطبه و سکه بنام خود کرد و آخر بلازمت
این درگاه رسیده بود و در سلک امرای دو هزاری درگذشت میرک خان کنک از امرای قدیم بوده در سنه
نهصد و هفتاد و پنج درگذشت تروی بیگ ولد قیا خان کنک از جمله امرای دو هزارست سید قاسم
ولد سید محمود خان باره از امرای دو هزارست و شجاعت و مردانگی موصوفست و مصدر خدمات است

والآن بگومت پین کجرات اشتغال دارد کمنکار نیز در امرای دو هزاری بود محمد حسین محاطب بشک خان
سالها بخشی در گاه همان پناه بود بر تبه امارت رسیده هزار نوکر داشت و در سال نهم و هشتاد و سه در جنگ
داود افغان که فاختانان مشتم خان واقع شد زخمی شد و چند روز بر بستر ناتوانی افتاد از وجع و الم همان زخم
در گذشت حسن خان تگریه و در تگریه از آن سبب گویند که در آن ایام که حکومت و حراست لاهور با تعلق
داشت حکم کرده بود که هندوان بر جاتمه خود نزدیک بدوش بپونند و زنده و چون بزبان هندی بپونند را تگریه میگوند
مشهور به تگری گشت و اما دهمدی قاسم خان بود و در سلک امرای دو هزاری انتظام داشت و در سال نهم
و هشتاد و سه در گذشت جلال خان و سعید خان کلهکمال هر کدام بکلیار و پانصد سیت اعتبار خان
خواجہ سراز خدمتگاران قدیم خت آشیانی بود و در پله امرای دو هزاری رسیده و در حکومت دہلی در گذشت
خواجہ طاہر محمد لقب بتا آرخانی مدنی در سلک وزیر انتظام شہت و بر تبه امارت رسیده در نهم و هشتاد
پنج در حکومت دہلی و ودیعت حیات سپرد و موتہ را جہ از امرای ہزار پانصدی ست حکومت جو دہپور دارد
مہتر خان خاصہ خیل از امرای بکلیار و پانصد سیت فرحت خان خاصہ خیل از امرای دو ہزارے بود
صف در خان خاصہ خیل از امرای دو ہزاری بود پچھ از خان خاصہ خیل او نیز بر جہ کہ اینہا بود
را ایسال کچوا بہ در سلک امرای دو ہزاری انتظام دارد و رمی در کہ از امرای بکلیاری و پانصد سیت
مقصود علی کورا و نیز از نوکران ہیرخان بود و درین در گاہ بر تبه امراتی رسیده پیر شد اخلاص خان
خواجہ سردر سلک امرای ہزاری انتظام داشت و در حکومت دہلی و ودیعت حیات سپرد و عمر علیخان لڈو
اولاد در سلک نوکران ہیرخان بود و بلازمت حضرت سر فرزندہ بر تبه امرای ہزار و پانصدی رسیده در گذشت
خداوند خان و کنشی در زمرہ امرای ہزار و پانصد انتظام داشت و در سنہ نهم و نود و پنج در کجرات حلت
نمود میر مرتضی و کننے در سلک امرای ہزار سیت حسن ملتی افغان در زمرہ ہزارے انتظام
داشت و در خانہ افغان سواد و بچورخت ہستی بہت نظر یک ولد سعید خان کلمکہ در پله امرای بکلیارے
انتظام دارد و در زمرہ امرای دو ہزارے بود قیا خان صاحب حسن نیز بر تبه امرای ہزار و پانصدے
رسیده حلت نمود سعید ہاشم ہارمہ ولد سعید محمود خان ہارمہ در سلک امراتی رسیده ہزارے شد
و در نهم و نود و یک در جنگ سر النج فاختانان مرزا یازا با سلطان مظفر کجراتے واقع شد شہادت
یافت رضوی خان مدنی بخدمت بخش بگری منصوب بود بر تبه امراتی رسیده در گذشت راجہ پیر
در سلک امرای دو ہزاری بود و در حادثہ افغانان سواد و غائب شد شیخ فخر بخشیشی ست و در
زمرہ امرای ہزار و پانصد سیت راجہ سرچن راجہ قلہ رتینور بود قلہ را بعد از محاصرہ تسلیم دو تن جوانان

نووه در سلک بندگان درگاه منتظم گشت و از جمله امرای دو هزاری بود جعفر بیگ برادرزاده غیاث الدین علی
 اصف خاقت و مخاطب با صفت خان مشد داخل خشیان دو هزارست راجه روسی سرکنی در پادشاهی
 هزار و پانصدی بود فاضل محمد خان پسر میر محمد خان آنکه در سلک امرای هزار و پانصدی بود در ایام محاسن
 قلعه احمد آباد گجرات که مخالفان کجراتی اعظم خان را نموده بودند روزی از قلعه برآمده با مخالفان جنگ کرده بشهادت
 رسید شاه قلع نارنجی در سلک امرای هزارست شیخ محمد نجار که در سلک امرای دو هزارست
 رسیده بود و در سنه هشتاد و یک در جنگ شیرخان فولادی شهید شد لال بدخشی از امرای
 کبار بود و خنجر بیگ چغتای از امرای قدیم این سلسله است و در فنون خیرتیاات علم و حکمت خصوصاً در موسیقی
 ممتاز بود و طبع نطقی داشت و در باب اکمازه مثنوی مشهور دارد مخصوص خان برادر سعید خاقت
 و در سلک امرای دو هزار و پانصدی انتظام وارو ثانی خان از طائفه ارزال است اول قلند بود و آخر
 بمرتبه امارت رسیده طبع نظم داشت و کافیه را نظم کرده است مرزا حسن خان برادر صدیک در سلک امرای
 کبار انتظام داشت جگت سنگه و لدر اجه بانگه در سلک امرای یک هزار و پانصدی منتظم است مرزا شیخ
 مبارک مرزا حسین خان بمرتبه امارت رسید میری شد علی دوست خان یار بیگ ابرهنگار آن
 جنت آشیا نے بود و در ملازمت حضرت خلیفه الہی بمرتبه امرای یک هزاری رسیده در لاهور فوت کرد
 سلطان حسین خان از امرای عالی مقدار بود خواجہ شاہ منصور شیرازی نویسنده صاحب وقوف
 کفایت شعرا عالمه دان بود و در اربع وقت او تمام امرایا و ناخوش شدند و خطی از زبان او بجانب مرزا حکیم
 ساختند و آن بیچاره بقتل رسید چنانچه بجل خود مذکور است چهار سال منصب وزارت از روی استحقاق
 شغال داشت سلیم خان پسر موافغان در سلک امرای انتظام داشت سید حجو بار به برادر رسید محمود
 و بشجاعت و شہامت از اقران امتیاز داشت در بار خان او پسر کلتو خان قصه خان شاه طہا است
 و نیز قصه خوان حضرت خلیفہ الہی بود در کمال تقرب داشت و در جرگہ امرای ہزاری بود حاجی محمد سیستانی
 در ابتدای نوکیر محمد خان بود و در آخر در سلک امرای منتظم گشت محمد زمان برادر مرزا یوسف در سلک امرای
 ہزاری انتظام داشت و در ولایت کدہ بہ بشہادت رسید خرم خان از امرای دو ہزاری بود و در
 گذشت محمد سیستانی در زمرہ امرای ہزاری منتظم بود و مجاہد خان ولد مصاحب خان جوہا نے بود
 در نہایت شجاعت و شہامت و در پاد امرای ہزاری رسیده در ولایت کونیلہ بشہادت رسید
 سلطان ابراہیم ادہبی خال مولف کتاب نظام الدین احمد بزور شمشیر ولایت دامن کوه کما یون را
 بقوت در آورده مصدر خصیات شایسته شدہ بشجاعت و مردانگی از امثال و اقران امتیاز داشت

شاه غازی خان ترکمان در سلک امرای کبار بود شیر و پیه خان پسر شیر افکن بیگ است که از امرای کبار
 خنت آشیانی بود و الحال در سلک امرای هزاره ای انتظام دارد و کاکر علیخان در جرکه امرای هزاره ای بود
 نقیب خان پسر میر عبداللطیف فروتونی در علم تاریخ بجا نه است و در زمره ندمای مجلس است و در سلک امرای
 هزاره ایست بیگ نورین خان در سلک امرای هزاره ای بود و در گذشت قتل و قدمحان در سلک امرای
 هزاره ای بود جلال خان قورچی پیشه بود همه وقت از سخنان شیرین او باعث انفاص خاطر حضرت خلیفه الهی
 میباشد و در جرکه امرای هزاره ای انتظام داشت و در ایامی که قلعه سوازمحاصره بود بشهادت رسید
 شمال خان قورچی غلام حضرت خلیفه الهی بود و ندیم شرب بود و در زمره امرای هزاره ای بود و در گذشت
 سیرزاده علیخان پسر محرم بیگ جوان مردانه صاحب سلیقه بود و در کشمیر بشهادت رسید سید عبدالعزیز خان
 از صغرسن در خدمت حضرت بود و بمرتب امرای هزاره ای رسیده در کشمیر در گذشت میر شریف آق ملکه
 از موجدین وقتت و در تصوف سلیقه درست دارد و در زمره امرای هزاره ای انتظام یافته امروز در ولایت بهار
 فرخ ولد خان کلان از خانزادان و دو مان عالیشان است و الحال در ولایت بنگال قیام پذیر است
 دوست خان بهار در سلک امرای هزاره ای انتظام داشت و در گذشت جعفر خان ترکمان
 بن قراق خان در وقتیکه قراق خان حاکم خراسان بحضرت شاه طماسپ باغی شده قتل رسید
 و روی التجا بدرگاه سلاطین پناه آورده و در زمره هزاره ای انتظام یافته بعد از چند گاه با جل طبعی در گذشت
 رای منوهر بن رای لون کرن از صغرسن در حجه شفقت حضرت الهی نشو و نما یافته در خدمت شاهزاده کامگار سلطان
 سلیم نزرگ شد خط سواد پیدا کرده سلیقه شعر بهم رسانیده میگوید و گوی مخلص دارد شیخ عبدالرحیم لکنوی
 از بندهای قدیم خدمت این درگاه است در سلک امرای منتظم دارد میر ابو المنظر پسر اشرف خانست و الحال
 حکومت ولایت اووه سر فراز است رام سنگ پسر راجه اسکران است و در سلک امرای منتظم است رای پیر و آ
 نویسنده هندی و از طائفه کتیری است و بیله امرائی رسیده و امروز حکومت بلا و تنه دارد و جانشین بها و رور
 سلک امرائی است محمد خان نیازی از طائفه افغانست و بیله امرائی رسیده رامداس کچوا به از مقربان
 بارگاه و استاد های درگاه است همه وقت خدمت حضور دارد میر ابو القاسم ولد سید محمود میر عدل پسر
 امارت رسیده خواجه عبدالحی میر عدلست و امارت رسیده شمس الدین حسن اعظم خان کوکلتان
 چون قابل است در سلک امرای هزاره ای انتظام دارد خواجه شمس الدین حافی که الان بمنصب دیوان سرور
 بیانت و شجاعت و کاروانی اشتها دارد میر کمال الدین حسین امار سادات شیراز است در جرکه
 امرای هزاره ایست شیخ عبدالعزیز خان پسر شیخ محمود است در سلک امرای هزاره ای انتظام دارد و سید

سید را جو باره از جمله امرای هزاریت مندی را می چو بان در شجاعت و سخا از اقوان خود امتیاز دارد
 و در سلک امرای هزاری منظم است میر طاهر رضوی پسر میرزا یوسف خان مست و بشجاعت انصاف
 دارد تا سبک کابلی در زمره امرای انتظام دارد او هم جمله شاه بیگ است احمد بیگ کابلی جوان
 فاضل و مردانه است و مقصد سوار دارد و سرخواجه شجاعت و شهامت انصاف دارد و از جمله امرای
 طاہر سیف الملوک پسر شاه محمد سیف الملوک است و حکومت عربستان از بلاد خراسان است
 شاه طما سبقتل رسید الحال بمرتبه امارت رسیده در بنگاله است محمد قلی ترکمان بر شهبه امارت
 رسیده با حمد بیگ هم جرکه است نوخته بیگ کابلی جوان مردانه است و با حمد بیگ هم جرکه است فرزندان علی
 علم شاه ای برادر علم شاه است جوان مردانه و صاحب شمشیر است وزیر جمیل از امرای قدیم خدمت است
 بهوج ولد رای کسرن در پله امرای هزاریت میر ابو القاسم مکی در زمره امرای است و حکومت بکوارد
 بختیار بیگ ترکمان حکومت سیوستان دارد و در سلک امرای منظم است امیر صدر جهان از سادات
 قنوج است و صدر الصدور هندوستان است و بعضا تل و کمالاتی که موصوفت حسن بیگ شیخ محمد
 و در سلک امرای انتظام دارد و مور و مرام شاهنشاهی است شادمان پسر علم خان در پله امارت رسیده
 راجه مکتمن بهار وید در سلک امرای است باقی سفر حجه پسر طاهر خان میر فرافقت در سلک امرای
 انتظام دارد و فرزندون برلاس پسر میر محمد قلی خان برلاس در زمره امرای منظم است بهادر خان قوردار
 از افغانان ترین و بشجاعت موصوف و با امارت رسید شیخ بایزید حشمتی بنیر شیخ سلیم حشمتی است حواسی
 سلیم النفس پسندیده اطوار است و در پله امارت رسیده پوشیده خاندان که هر کس از ملازمان در گاه که پانصد نفر
 دارد و اطلاق امارت و امراتی بر او نموده و هر کس که مذکور شد مرتباً و از پله امارت بالاست و ذکر علماء و
 فضیله که در ایام سلطنت حضرت خلیفه الهی در سواد اعظم هند بوده اند و از دیگر بلاد دیگر گاه
 خلافت پناه آمده اند میر فتح الدین شیرازی در سنه نهصد و نود و موافق است و شش الهی باز و کن ملای
 رسیده مشمول مرام خسروانه گشت و حسب حکم مامور شد بانکه باتفاق وزیر بقیع مهمات عمال شغال بواجب
 پرواز و چند سال بانی خدمت سر فراز بود و خطاب کفصد الدوله شرف اختصاص یافت و انشمنه متعجب بود و در وقت
 عالم عقلی و نقلی از علمای خراسان و عراق و هندوستان امتیاز داشت و در زمان خود در کل عرصه
 عالم مثل و قرین خود نداشت و در علم غریبه از نیرنجات و طلسمات نیز بهره مند بود و چنانچه آسانی بود از ابرسات
 که خود حرکت میکرد و آر و میشد و آینه ساخت که از دور و نزدیک اشکال غریبه مرئی میگشت و بیک چرخ
 دوازده بند و قمر میشد و در سینه و شعین و تسعانه در کشمیر عالم بقا خرابید امیر مرئی قاضی شریفی

کہ تبار امیر سید شرفی جرجان بود و در سنہ نہصد و ہفتاد و دو موافق ہشتم سال الہی ہندوستان آمدہ اعطایا
 خسروانی بہرہ مند گشت و در دہلی مدفون گشت علوم عقلی خوب دانستی و اقسام ریاضیات و حکمت درس گفتمے
 و تاریخ فوت او علام ز عالم رفت یافتہ بودند ملا سعید سمرقندی در نہصد و ہفتاد و ہندوستان آمدہ بہرہ
 بادشاہانہ ممتاز گشت از مخول دانشمندان عصر خود بود شیخ ابوالفضل خلف صدق شیخ مبارکست و جمیع
 علوم سحر عظیم دارد و منظر لطائف اخلاق و شرافت اوصاف و کمالات کسی ز وہی او از سرحد و حصہ پیر و نیت
 امر و روزگار امان و افتخارست قدوہ مقربان حضرت خلیفہ الہی و اعتماد دولت در و کن سلطنت و صاحب
 نفس قہسی و ملکات ملکیست تصنیفات شریفہ دارد و کتاب الکرنامہ کہ وقائع و فتوحات حضرت خلیفہ الہی
 بعبارت شرفاری کہ کارنامہ معانی تواند بود با تمام رسانیدہ دیگر تصنیفات مثل عیار دانش و رسالہ اخلاق و
 عزت دارد ملا علاء الدین مدتی بتعلیم حضرت خلیفہ الہی اختصاص داشت از علمای کبار وقت خود بود ملا
 صادق حلوانی سمرقندی از مکہ بلازمست رسیدہ چند سال در ہندوستان بود بکابل رفت و چند
 سال در کابل با فادہ اشتغال داشت و مرزا محمد حکیم رادرس میگفت و الحال در سمرقندست مرزا محمد
 سمرقندی از دانشمندان ماوراء النہر بود در سنہ نہصد و ہفتاد و ہندوستان آمدہ سہ سال در مدرسہ خواجہ
 معین درس میگفت و بگریختہ مدفون شد حافظ طاش کشندی کہ در ماوراء النہر حافظ کوبے
 اشتہار دارد و از کبار علماء ماوراء النہرست از علوم عقلی و نقلی از قرآن امتیاز داشت در سنہ نہصد و
 ہندوستان آمدہ بعنایات خسروانی سپاہی گشت و خرج راہ مکہ گرفتہ سفر حجاز اختیار کرد و ملاعبد
 سلطانپوری کہ از حضرت جنت آشیانی اورا بخطاب مخدوم الملک از دیگر علماء امتیاز دادہ بودند در علم فہم
 و تعلیقات گوی سبقت ربوہ و از دولت حضرت خلیفہ الہی صاحب جمعیت و مال شد چنانچہ بعد از
 فوت اوسہ کروزر از خزائن او برآمدہ در وقت مراجعت از مکہ در احمد آباد گجرات فوت کرد شیخ عبید اللہ
 دہلوی بود از تبار شیخ عبدالقدوس حضرت خلیفہ الہی اورا نوازش کردہ صدر الصدور ساختند و مدت دو
 سال و افق فائق مہمات صدارت کل ممالک محروسہ بود قاضی جلال سندھی کہ بمنصب قضی القضا
 عروج نمودہ بود علم نقلی خوب دانستی و عقلیات را فی الجملہ میدانست بدیانت و امانت القضا داشت
 قاضی صدر الدین لاہوری علوم نقلی و عقلی نیکو دانستی و چند سال قضای لاہور داشت قاضی طوآ
 از علمای وقت خصوصاً از قضات عصر بدیانت و صلاح ضرب المثل بود و مدتہا قضی القضا در گاہ ملا
 پناہ بود ملا محمد بروی از شاگردان رشید ملا مزاجان بود و در علوم عقلی از قرآن خود ممتاز بود علم تاریخ نیکو
 دانستی در نہصد و ہفتاد و چهار از شیراز آمدہ بعنایت بادشاہانہ اختصاص یافت و در سنہ نہصد و ہفتاد

فوت کرد ملا اسحاق کاکر لاهوری از فحول علمای هندست و فبقر و قناعت و توکل از اشمال و اقرب ممتاز
 بوده عمر او بصد رسیدن بود ملا جمال خان مفتی دهلوی از دانشمندان وقت بود در معقول مجربست
 و بقدری در معقول نیز غور نموده عمرهای بدرس مشغول بود میان حاتم سنبل از فحول علمای وقت بود سا
 با فاده اشتغال مینمود و اکثر کتب متداوله را با او داشت میان احمدی دانشمند اسنی و ال عمر با فاده
 اشتغال مینمود و اکثر کتب متداوله را نیز او در دست گفتمی صاحب صلاح و تقوی و ریاضت بود ملا سعد الد
 لاهوری از کبار علماء وقت بود و بروش ملا سید سلوک مینمود و ملا منصور از دانشمندان وقتت و سالها با فاده
 اشتغال نموده بغدادی بعلوم عقلی و نقلی و احکام حکمت از ریاضی و طبیعی و الهی آراسته سالها از دہلی درس گفت
 و سفر حجاز را اختیار کرد ملا شیخ حسن تبریزی دانشمند بود و سالها درس گفت سید ولی از علمای
 دہلی بود مولانا نازید دانشمند دہلوی بود قاضی یعقوب مانکپوری سالها قضی القضاات بود و بقا
 بصیحت خوشی داشت شیخ بہار الدین مفتی اگر از علمای وقت بصلاح و تقوی امتیاز داشت
 شیخ ابو الفتح مفتی اگر بود قاضی ناصر قاضی اگر بود قاضی صوفی از قضات لاهور بدیانت و
 تقوی ممتاز بود ملا الہی اولنگر خانی لاهوری ہمہ وقت در سے میگفت سید محمد میر عدل از
 پرکنہ امر وہ بود و بہر تہ اہانت و حکومت رسید و ہد ہتا میر عدل بود و چند سال ولایت بکردر جاگیر او
 بود و انجا در گذشت ملا اسمعیل عرب دانشمند محدث و عمر بود ملا تقسیم مدرس چند سال در دہلی
 با فاده مشغول بود ملا غلام علی گور ملا خواجہ علی با و راہ النہری ملا حسن علی موصلی در معقول
 و حکمت و ریاضی صاحب فن بود از ہند بدیار موصل رفت ملا جمال لاهور کہ امر وز با فاده اشتغال دارو
 قاضی غضنفر سمرقندی سید دانشمند و با انواع فضائل آراستہ بود چند سال قضی القضاات ولایت بکرت
 بود و از انجا بکرت رفت قاضی بابا خواجہ کہ الحال قاضی بجنست و علوم عقلی و نقلی میدانند ملا حمید
 سنبل صوفی مشربست و تفسیر نگو میدانند ملا حاجی کشمیری کہ امر وز در دہلی با فاده مشغولست و علوم
 نقلی و عقلی میدانند ملا یعقوب کشمیری نیز میگوید و سہای فنون شعر میدانند حاجی ابراہیم کرہ عالم و عابد و
 متقی و نجوم ممتاز بود مولانا شاہ محمد شاہ آبادی کہ علوم عقلی و نقلی در زیدہ در ریاضی و نجوم مناسبت
 تمام دارد ملا عبد الحق کہ امر وز در ولایت و احکام علوم و زیدہ و زبان شعر دارد و در لباس صوفیہ
 میگذازند شیخ حمید محدث از اہل صلاح و تقویست و در احمد آباد میباشد ملا موسی سندی
 در احمد آباد میباشد و تقوی و ریاضت اقصاف داشت ملا عبد الرحمن بوبرہ در احمد آباد میباش
 ملا الہی در امر وہ مرد خوش فہم ملا سید مشرب بود ملا الہی در سلطانپور از شاگردان مخدوم الملک است

ملا عالم کباری کابلی خوش طبع و شکفته و بی قید بود و شعر میگفت کتابی در تاریخ مشتمل بر احوال حکام و علماء و شعرا
نوشته و فوائج لاولانہ نام کرده است قاضی خان بخشی در سلک امر انتظام یافت علوم عقلی و نقلی نیکو
میدانست و در زبان تصرف ممتاز بود میر صدر جهان از علماء است و مدتی مدینه منقہ بود و حالاً
صدر الصدور است طبع نظم دارد ملا یازید منقہ لاکھوری ملا عبد الشکور لاکھوریت میر عبد اللطیف
قزوینی کہ سید و فاضل و مورخ و صاحب صلاح و تقوی بود ملا میر کلان ہروی دانشمند شہر و از اہل صلاح
و عمر و بہشتا و رسید کہ خدا نشد چون از و پرسیدند گفت از ملاحظہ آنکہ برضای والدہ سلوک تمام کرد خدا نشد سالانہ
با فادہ مشغول بود ملا عبد الفتا و را خود حضرت خلیفہ الہی سالہا با فادہ گذرانیدہ در آخذ سفر حج اختیار
کرد قاضی حسن قزوینی صورت آراستہ بہت ملا حبیب دانشمند مدرس است و سرآمد داروہا است
ملا اصحیل منقہ لاکھوری بود ملا ابوالفتح لاکھوری در ورع و تقوی ممتاز بود عبد الرحمن لاکھورے ملا
عبد الجلیل لاکھورے در ملا ابوالفتح بہت و از مفتیان روزگار بود ملا علی گروا در علوم عقلی بہرہ تمام داشت
و از ولایت کرستان بہند آمدہ در گذشت ملا عثمان سامانہ الحال در سلک سپاہیان انتظام یافتہ
بہ عمل پرکناست مشغولست ملا سلطان تانیری سالہا با فادہ گذرانیدہ ملا امام الدین مدرس لاکھورے
شیخ معین نیر ملا عین واعظ سالہا در لاکھور گذرانیدہ و دعوت حیات سپرد قاسم بیگ طبریزے در
عقل امتیاز دارد و در سلک امر انتظامست سید نعمت اللہ لاکھوری شیخ نور الدین کنبولاکھورے
ملا عبد القا در بدو نے ہمہ عمر و خدمت حضرت خلیفہ الہی گذرانیدہ متصف بفضائل و کمالات در علم
صوفیہ و تاریخ و فنون اشعار بہارت تمام دارد و چند کتاب تصنیف کردہ بعضی کتب بہ سزا بفرمودہ حضرت خلیفہ
الہی ترجمہ کردہ فارسی ساختہ شمس خان کنبولاکھوری ملا ہاشم کنبولاکھورے عقلی و نقلی میدانند قاضی نور الدین
عشرے امر و زلفضامی لاکھور مشغولست و بدیانت و امانت و فضائل و کمالات انصاف دارد ملا عثمان
قاری بزرگ و مجاہدہ ممتاز بود سالہا در گجرات با فادہ اشتغال داشت سید یاسین سرہندی از شاگردان
سیان وجیہ الدین است ملا قاسم واحد العین قندھارے علوم عقلی و نقلی در س کوے وقت بود
ملا حسام الدین سرخ لاکھور برخلاف علمای لاکھور علوم عقلی را نیز نیکو دانستی و بسیار متقی بود ملا اسمعیل
آوردہ از فحول علمای و منقہ و محبت بود ملا اللہ لاکھورے بزرگ و تقوی ممتازست و در و ملی میباشد
مخدوم جهان سندی در سیوسات شیخ بہلول دہلویے شیخ تاج الدین دہلوی متصوف
میر عبد الاول دکنی جامع جمیع علوم بود ملا جمال مدرس ملتانے ملا عثمان بنگالی میر منیر
در سلک سپاہیان انتظام دارد میر عبدالحی صدر خراسانے بود و حضرت جنت آشیانی او را صد لاکھ

ساخته بودند سالها در خدمت حضرت خلیفه الهی بود ملا تقی الدین ششتری علوم عقلی و نقلی نیکو میداننده و در ملازمت
 حضرت خلیفه الهی مورد مرام خسر و انیت شیخ فرید بنگالی علمای دانشمند متبحر متقی و محدث و از اهل و جزوق
 بود شیخ تاج الدین دهلوی از مریدان شیخ مان پانی تپی و متصوف و ذکر مشایخ هندوستان که
 این فقیر اکثر ایشانرا ملازمت نموده و حضرت خلیفه الهی را در یافته اند شیخ سلیم سیکری وال از مشایخ وقت
 بر ریاضت و مجاهده امتیاز داشت و صاحب کرامت و خوارق عادات جلیله بود و بست و چهارچ سجا آورد
 و باز سفرهای زیاده یکبار پانزده سال در کماقامت داشت حضرت خلیفه الهی شهر فتحپور را بتقریب آن بزرگوار
 چند سال تخنگاه ساختند در هند و بهفتاد و نه بر حمت حق پیوست شیخ نظام الدین امیشی وال صاحب
 کمالات مهور و معنوی بود و در ریاضت و مجاهدات رتبه عالی داشت و بر سجاده شیخت و ارشاد متمکن بوده
 هدایت طالبان مینمود و بعالم بقا فرامید شیخ محمد غوث برادر شیخ بهلولست دعوت اسما و انستی در لباس
 سخنی کمال جاه و مرتبه داشت حضرت خلیفه الهی را با حسن ظن بسیار بود چنانچه یک کرور و وظیفه شیخ داده بودند
 خواجه عبدالشهبید نمیره خواجه ناصر الدین عبید اللہ احراست بغایت بزرگ و صاحب کمالات انسان بود
 مدت بست سال در هندوستان بود و حضرت خلیفه الهی برگزیده حمیاری را در وجه وظیفه او مقرر داشته بودند تقریب
 دو هزار کس فقر و مستحقین بوسیله خواجه اوقات میگذازانید چون ارتحال قریب نمازم هم قدر شدند و میگفتند
 که استخوان خود را ببرم و بعد از رسیدن بشش روز در سمرقند رحلت نمودند شیخ مبارک ناگوری از فحول
 علمای روزگار و مشایخ کرام بود و در توکل سبانی عظیم داشت در مبادی احوال پیش خطیب ابو الفضل گازرونی
 و مولانا عمار طارمی در کلمات کسب علوم نموده بود و در آخر عمر تفسیری نوشته عربی مشتمل بر چهار جلد موسوم بمبطلع
 قریب تفسیر کبیر و تفسیر آن نیز مولفات شریفه دارد قریب پنجاه سال در دار الخلافت اگره با فادو و فاصه گذرانید
 و از رعادت و کمالات او فرزندان صاحب کمال اند که فخر روزگار تو انید بود مثل علمای شیخ ابو الفضل ملک الشعرا
 شیخ ابوالفضل فیضی شیخ ابوالخیر و غیر هم میفرمودند که اسامی فرزندان را بروفق بسیمت داشتیم و در شهر و بقعه سنده
 احدی و العن در لایه بر حمت حق در پیوست و شیخ و غیر الملک کل تاریخ اوست شیخ او ان جوپوری صاحب کمالات
 معنوی و سالها ارشاد طالبان نمود شیخ بهجوی سبلی بصغای باطن و کمال معنوی شتهار داشت میان فوج جلاله
 کبرانی مدت پنجاه سال بر جاده ارشاد هدایت متمکن بود و فقر و فاقه و توکل گذرانیدی و همه وقت درس گفتی و علوم
 نقلی و عقلی خوب دانستی صاحب تصانیف شریفه هست بر اکثر کتب علمی شروع و حاشیه نوشته شیخ الهی را و
 خیر آبادی صاحب الادب و کمالات بود سالها ارشاد طالبان نمود شیخ نظام نارنولی سالها بر جاده شیخت
 ارشاد و طالبان نمود شیخ جلال تانیهی صاحب معارف و کمالات مور و کمالات صوری و معنوی

افغان شیخ خواجه نجات بسیار سالها در آگره بود و باز و جره بسیار داشت و اسباب دنیا کے لئے داشت اکثر اوقات شکار کردی و طعام ہمہ وقت در مطبخ او موجود بود و اگر در روز چند کس می آمدند و ہر یک جدا جدا می آمدی بہر کس طعام تازه آوردی و بقرا و مساکین خیرات کردی بعضی گمان کیمیا با و داشتند و نچنان بود شیخ منصور آگره مجذوب ساکت بود و فقیر و توکل گذرانیدی و امرار امرید گرفتہ شیخ حسین خلیفہ شیخ خوارزمی درویش صفا کیش صاحب وجد و حال بود سالها در آگره گذرانید شیخ حاجی احمد لاہوری حاجی بود لائے مجذوب سندی شیخ جلال حجام حجام سندی شیخ بنک کوری شیخ محمد عا شفق سنبل شیخ عبدالعزیز دہلوی صاحب مکارم اخلاق بود شیخ مصطفی درہ آباد شیخ حسین ابن شیخ حمزہ مجذوب شیخ ابن امروہ شیخ قیس خضر آبادی شیخ عبدالکریم ہارسوی شیخ زکریا الدین و کد شیخ عبدالقدوس کنکرہ شیخ حبیب لاہوری شیخ سعید کورے شیخ حامد ملتان کیلائے شیخ بیارہ کوری شیخ محمد حبیب ملا طاہر بنی مجدد کجراتے شیخ نصیر کیمیا کرہندونے شیخ ذکر یا اجود ہی دہلوی شیخ عبدالکریم پانی پتی شیخ تاج الدین لکنوتے شیخ ابو الفتح گجراتی شیخ بہار الدین مجذوب سنبل شیخ برہان کالی وال از مشائخ وقت بود و حال وزہد و تقوی یگانہ وقت بود شیخ محمد بہکار کے در اصل از ولایت بہار امت از ہر اواز امر ابودہ در عنفوان جوانی اورا ولولہ شدہ و سیر بلاد ایران کردہ در بغداد طالب علمی بنوودہ در مکہ حید خواندہ مدت چہل سال درین ہنر والہ ارشاد طالبان بود و در تصرف تصانیف دارد شیخ وجیہ الدین گجراتے معاصر میان وجیہ الدین ست در توکل و فقر شائے نے عظیم داشت و اہل اندیاریا و اعتقاد توکل دارند و رسد نہصد و نو و پنج در گذشت پوشیدہ نماند کہ در ایام دولت این بادشاہ حقائق آگاہ از بیظاہر در بلاد ہند بسیار بودند و ہستند کہ این کتاب تفصیل اسمی ایشان بر نیاید و تہر کا جمعی را کہ اکثر اہل روزگار بر بزرگی ایشان اعتقاد دارند و این عیارہ خدمت اکثر ایشان را دریافتہ وجہ بزرگی عقیدہ دارد یا ذکر شدہ ذکر حکمای حکیم الملک علم حکمت و دیگر علوم و طب و افقی نام شمس الدین محمد مستر حضرت خلیفہ الہی خطاب حکیم الملک دادند در آخر عمر زیارت حرمین رفت و آنجا فوت شد حکیم سید الملک شجاع مخلص چند سال در ہند بودہ باز بولایت رفت حکیم رسل شیراز سے ہزار سقر بان در گاہ اسے بود حکیم مصر کے عرب صاحب علم و عمل طبیعت عمر سیت کہ طبابت میکند و درین فن رتبہ عالی دارد و صاحب مکارم اخلاق و مجاہد و صافست حکیم عین الملک شیرازی در علم کمال رتبہ عالی دارد و صاحب مکارم اخلاقست حکیم بیچ الملک شیرازی کزینب یافتہ حکیم نجم الدین عبداللہ بن شرف الدین حسین

بود صاحب مکارم اوصاف بود حکیم عالی خواجه زاده حکیم الملک بفصائل کسبه موصوفست و بمعالجه مشغول بود و از مقربان درگاه عالیت حکیم ابو الفتح گیلانی که در خدمت حضرت خلیفه الهی تقرب تمام یافته بود و خدمت فهم وجودت طبع و دیگر کمالات انسانی آن امتیاز داشت و در سنه نهصد و نود و شش در گذشت ملا میر سیلیمان از ماوراءالنهر بود بخلافت و سلامت نفس موصوف بود حکیم طلال الدین مظفر در ستا احوال در خدمت حضرت حکیم احمد نبوی جامع فصائل بود در عرب و عجم سیر کرده بود و انبساط طبع داشت حکیم حسین گیلانی صاحب اخلاق حمیده است حکیم بهام برادر حکیم ابو الفتح است بفصائل و کمالات تراست حکیم فتح الدین شیرازی حکیم لطف الله گیلانی بخلافت اوصاف داشت در طایفه مریم مکانی بود ملا میر طیب هر وی بود بنیره مولانا عبدالحی هر وی متبرک بود مها و یو طیب مبتدا ملا شهاب الدین حکیم گرانے خالی از فضیلت نبود شیخ بهینا بن شیخ حسن پانی پنی در مراجه دستی تمام دارد و معالجات فکیل از غرائب در کمال طیب اسلے طیب حکیم احمد گیلانی شاکر و حکیم الملک مولانا قطب الدین کمال در جراح و سنگاه عظیم داشت بیارچو امروز در جراح دستی و از بهرن امروز در جراحی مو کمال ممتاز بود چندان در سمن هندوی جراح در وادی خود امتیاز داشت جراح نیرباد قریب بود و کوشش در ایام سلطنت خلیفه الهی در هندوستان صاحب تخلص دیوان بود و نیز استند ملا غلامرضا لے مشهوری چند سال در پیش خان زمان بود و چون خان زمان بقتل رسید در خدمت حضرت الهی میگذاشتند چند کتاب مثنوی و دیوان شعر دارد و کلیات او قریب صد هزار بیت میگویند در زمان تصوف مناسبت تمام داشت شعر شوری شد و از خواب عدم دیده کشودیم و دید که باقیست شب فتنه غنودیم و بازمرگ خود نمی ترسیم اما این بلاست که تماشای بتان محروم میباید شد چرخ فانوسی خیال و عالمی حیران در و در مردمان چون صورت فانوس سرگردان در و در خفتگان خاک یکسر شسته تیغ تو اندر تیغ و خلی نیست شمشیر اجل را در میان و بحر نیست ضمیر من که گوهر دارد و کانیست ضمیر من که آذر دارد و صورت قلم و لفظش در دارد و در مع سلک تو تم سخنم بر دارد و ملاقا ستم گاهی بفصائل و کمالات موصوف بود در علم موسیقی امتیاز داشت و در کمال بی تعلقی و آنا و کے میگذاشت بدت بست سال عمر داشت و جواب بوستان گفته دیوان اشعار دارد و از انجمله است چون سایه مرتجم بهر سو روان شوی به باشت رفته رفته با هر بان شوی و مرغ تا برفق مجنون بزرودن انگیز کرده آتشی سو دای بیکی بر سر او تیز کرده چون بکسب مراضش آینه برگ گل شود و گردان آینه طوطی بنگر و بلبس شود خواجه حسین مدی در سل وزیر زاده است کسب علوم نموده با دراک عالی و حدت فهم از قران امتیاز داشت سالها در خدمت خست آشیانی بهایون